

انحصار و رقابت

در

بنگاههای صنعتی کشور

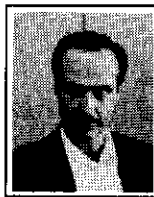


شرکت کنندگان

در
میزگرد



موسی خنی‌نژاد



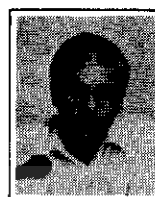
مهدی حسین



سعود حجاریان



ابوالقاسم جمشیدی



مرتضی اجمالی‌راد

دکترای اقتصاد توسعه از
فرانسه، عضو هیات علمی
دانشگاه صنعت نفت

فوق‌لیسانس مدیریت
بازرگانی، کارشناس
اقتصادی و مدرس دانشگاه

دکترای مدیریت، مدرس
دانشگاه، عضو هیات مدیره
گروه بهمن

دکترای مدیریت، استاد
دانشگاه، رئیس هیات مدیره
و مدیر عامل شرکت
سرمایه‌گذاری توسعه
صنعتی ایران

دکترای علوم اقتصادی با
گرایش توسعه در
پرنانه‌ریزی، عضو هیات
علمی سازمان مدیریت
صنعتی (اداره‌کننده میزگرد)

اشاره

مدهاست که بنگاههای اقتصادی و صنعتی کشور دچار ناکارایی شده و از رشد و توسعه لازم به دور مانده‌اند. حتی آن تعداد از بنگاهها نیز که از فروش بالایی برخوردار بوده‌اند، نه در فضای رقابتی، بلکه اغلب در شرایط انحصاری و حمایتی به این موقعیت دست یافته‌اند. کشور از لحاظ اقتصادی با مشکلات متعددی چون تمرکز شدید، انحصار، فقدان فضای رقابتی، سیاستهای حمایتی و رانتی، موانع ساختاری و قانونی، نظام چندنرخ ارز و ... روبروست و بی‌تدرید حل هریک از این مشکلات درگرو راه‌حلهای و راهکارهای جامع‌نگر، اساسی و کاربردی و هماهنگ با مصالح بلندمدت نظام و جامعه می‌باشد.

خوشبختانه در برنامه سوم توسعه، برای رفع این مشکلات سیاستها و تدابیر لازم اتخاذ شده و جهت‌گیری‌های اقتصادی به سوی کاهش تصدی دولت، مقررات‌زدایی، کم‌شدن انحصارها و ایجاد فضای نسبتاً آزاد کسب‌وکار تعیین شده است.

امروزه تجارب و مطالعات و پژوهشهای اقتصاددانان و کارشناسان برجسته نشان داده است که در عرصه علم اقتصاد به‌طور مسلم سیاستهای تمرکزی و انحصاری و نیز اقدامات رانتی موجب کاهش بهره‌وری، نابودی ابتکار و خلاقیت‌ها، اتلاف منابع، عدم کارایی، رشد پایین و ورشکستگی اقتصادی می‌شود و برعکس ایجاد فضای رقابتی، حذف سیاستهای حمایتی و رانتی و از بین بردن ساختارهای انحصاری، دستاوردهایی چون شفافیت اطلاعات، ظهور خلاقیت‌ها، کارآفرینی، ارتقای کیفیت و بهره‌وری، افزایش کارایی و درنهایت رشد و شکوفایی اقتصادی را در پی خواهد داشت.

از آنجا که برنامه سوم توسعه مصوب دولت، در مجلس شورای اسلامی در دست بررسی است و یکی از محورهای مهم اقتصادی برنامه، جهت‌گیری‌های مبتنی بر کاهش تصدی‌های دولت، افزایش واگذاری‌ها و نیز کاهش فضای انحصاری و حمایتی به منظور فعال کردن موتور محرکه بنگاههای اقتصادی و صنعتی در کشور است، لذا تدبیر برپایه رسالت خود، این مسایل را که مبتلا به اغلب مدیران بنگاههای کشور نیز هست در نشستی با حضور چند تن از صاحب‌نظران اقتصاد و مدیریت به نقد و چالش گذاشته است تا از این رهگذر پاسخگوی مخاطبان خود، پروژه سیاستگذاران و مدیران درجهت کمک به شناخت تنگناها و ارائه راهکارها باشد.

طبعاً گستردگی قلمرو موضوع، میزگردها، نشست‌ها و مقالات زیادی را می‌طلبد که ضمن بازگذاشتن پرونده بحث، دست یاری خوانندگان پروژه کارشناسان فن را می‌نشاریم و از آنها درخواست می‌کنیم با ارائه نظرات و پیشنهادهای خود ما را در ادامه این‌گونه بحثها یاری دهند.

آنچه از نظر می‌گذرانید حاصل این گفت و شنود مدیریتی - اقتصادی است که امید است مورد توجه قرار گیرد.

عملیات شرکتها با فضای کسب و کار بررسی و مشاهده شده است که همبستگی معنی دار و بسیار بالایی به دست آمده است. این بحثها نشان می دهد که سه بحث بنگاهها، فضای کسب و کار و بستر سازی دولت از عناصر بسیار مهم است. براساس همین مطالبات، بهترین فضای کسب و کار را آمریکا به دست آورده است و پس از آن کشورهای فنلاند، هلند، کانادا و آلمان به ترتیب در بالاترین رتبه ها قرار دارند. از ۵۸ کشور مورد مطالعه کشورهای بولیوی، اکوادور، اوکراین، روسیه و بلغارستان در قعر جدول قرار دارند و دارای پایین ترین و پرنوسان ترین نرخ رشد اقتصادی در میان کشورهای مورد مطالعه هستند.

تمرکز شدید

ما با به کارگیری چند نفر از کارشناسان در حال محاسبه شاخص فضای کسب و کار کشور خودمان و مقایسه با این ۵۸ کشور هستیم. هنوز محاسبات به طور کامل انجام نشده است، اما مطالبات اولیه نشان می دهد که ایران در رده ۵۰ به بعد قرار دارد. به عبارتی به شدت دارای فضای کسب و کار غیر رقابتی هستیم. بر همین اساس دنبال یک سری مصدقهای غیر رقابتی بودن اقتصاد کشور هستیم که بحث امروز ماست. برای باز شدن بحث، به چند مورد این مصدقها و تمرکز شدید فعالیت های اقتصادی اشاره می کنم.

یکی از مصدقهای غیر رقابتی بودن یا مهیا نبودن فضای کسب و کار کشور، ساختارهای شدیداً انحصاری و درجه تمرکز بالای صنعت در اقتصاد کشور است. مطالبات انجام شده نشان می دهد که در بسیاری از صنایع کشور، درجه تمرکز بالای ۵۰ درصد است. به عبارت دیگر اگر شرکت یا چند شرکت رتبه اول را به کل فعالیتهای شرکت های آن مجموعه تقسیم کنیم عددهایی غالباً بالای ۵۰ درصد به دست می آید. بنابراین اگر درجه تمرکز را با این شاخص نگاه کنیم صنعت کشور به شدت متمرکز است.

یکصد شرکت بر تو

از طرف دیگر شاخصی که در مدیریت صنعتی به دست آمده و براساس آن ۱۰۰ شرکت برتر استخراج شده است، نشان می دهد که حجم فروش صد شرکت برتر ایران در سال ۷۶ رقمی بالغ بر ۵۰ هزار میلیارد ریال است که ضمن مقایسه با چند متغیر اقتصادی مشاهده خواهیم کرد که این صد شرکت چه نقش تعیین کننده ای در



گذشته متفاوت است.

نظریه جدید

نظریه جدید بر این سه پایه استوار است: عملیات و راهبرد بنگاهها، فضای کسب و کار بنگاهها و فضای کلان کشور. این نظریه اخیراً در چند دانشگاه معتبر جهان مطرح و شاخص سازی شده و مورد استفاده وسیع قرار گرفته است. براساس این نظریه پایه های توسعه و رشد یک کشور الزاماً بستر سازی و ایجاد فضای مناسب توسط دولت نیست، بلکه این یکی از پایه های رشد اقتصادی است. پایه دوم رشد و توسعه بنگاهها و پایه سوم ایجاد فضای کسب و کار برای توسعه بنگاههاست. در اینجا این نتیجه حاصل می شود که فضای کسب و کار از عوامل بسیار مهم در رشد و توسعه یک کشور محسوب می شود. در حالی که این بعد قضیه یعنی بحث بازارها و قوانین و مقررات حاکم بر فضای کسب و کار کشور در بسیاری از نظریات اقتصاد و توسعه نادیده گرفته شده است.

نتایج مطالعه ای که در سال ۱۹۹۹ انجام شده است نشان می دهد کشورهایی که دارای محیط کسب و کار مساعدتر و مهیاتری هستند نرخ رشد GDP آنها بالاتر است. در این مطالعه که به سفارش مجمع جهانی اقتصاد در دانشگاه هاروارد انجام شده است همبستگی بالایی بین این دو متغیر دیده می شود. به عبارت دیگر این مطالعه نشان می دهد که آماده کردن و رقابتی کردن فضای کسب و کار چقدر در رشد و توسعه اقتصادی موثر است.

در مطالعه دیگری همبستگی راهبرد و

ایمانی را: به نام خدا، ضمن تشکر از حضور میهمانان عزیز در این میزگرد، امیدوارم که در این فرصت مختصر بتوانیم بحث هایی را مطرح کنیم که مورد استفاده خوانندگان و مخاطبان مجله قرار گیرد.

برای این میزگرد سه سوال محوری در نظر گرفته شده است که اگر صلاح می دانید روی این سوالات بحث شود و هرگونه پیشنهادی را هم پذیرا هستیم. سوال اول اینکه ساختار بازار در ایران چگونه است و چه شکل هایی از رقابت و انحصار در بازارهای اقتصادی ایران است و کارایی بازارها چگونه است. طبیعی است که چون مخاطبان ما بیشتر مدیران صنعتی هستند، صلاح این است که بیشتر به مساله بنگاههای صنعتی توجه شود. سوال دوم اینکه عوامل بازدارنده ایجاد رقابت در بنگاههای صنعتی کشور کدامند و در نهایت اینکه چه سیاستهایی برای اصلاح فضای رقابتی در بازار و توسعه و رشد بنگاههای صنعتی پیشنهاد می شود.

من صرفاً به خاطر باز شدن باب بحث، مختصری در مورد سوالات مطرح شده مطالبی را عرض می کنم. طی چهل سال گذشته سیاست محوری توسعه و رشد اقتصادی، سیاستهای دولتی بودند و انتهای این سیاستها به سیاستهای پیشنهادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بازمی گردد که عمدتاً اصلاح مسایل اقتصادی کلان کشورها را در دستور کار خود قرار دادند. نظریات جدیدی که اخیراً بخصوص در دانشگاه هاروارد مطرح شده و برد خیلی وسیعی در سطح جهان پیدا کرده است تا حدودی با نظریات

شکل‌گیری اقتصاد کشور دارند.

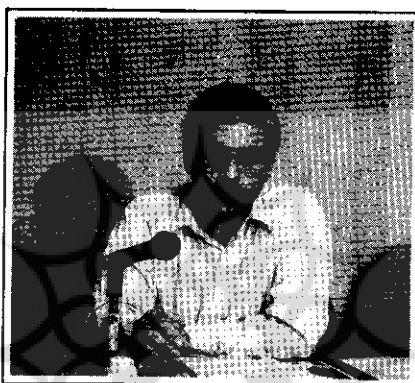
حجم پول در سال ۱۳۷۶، مبلغ ۱۳۴ هزار میلیارد ریال و کل تولید ناخالص داخلی کشور در همان سال ۲۷۸ هزار میلیارد ریال بوده است. اگر با یک شاخص دیگر مقایسه کنیم کل هزینه‌های دولتی در آن سال به زحمت به رقم ۴۰ هزار میلیارد ریال می‌رسد. چنانچه از جهت دیگر این صدشرکت را با یکدیگر مقایسه کنیم ۵ شرکتی که در رأس این شرکتها قرار می‌گیرند مجموعاً ۱۳ هزار میلیارد ریال فروش داشته‌اند که شامل ایران‌خودرو، بانک ملی، ذوب‌آهن اصفهان، فولاد مبارکه و پتروشیمی بندرامام می‌باشند. حال اگر این ۵ شرکت اول را در ایران با ۵ شرکت آخر مقایسه کنیم مشاهده خواهیم کرد که فروش ۵ شرکت رتبه اول ۲۲ برابر ۵ شرکت رتبه آخر است. آمار و ارقامی که اشاره شد در واقع به نوعی درجه انحصار و تمرکز را در اقتصاد ایران نشان می‌دهد. این نکته را هم تأکید کنم که درجه تمرکز و انحصار نشان‌دهنده انحصاری بودن فضای کسب‌وکار کشور نیست. ما همراه با درجه تمرکز یک بازار غیررقابتی داریم و اینجاست که مساله جدی می‌شود.

بحث بعدی اینکه این درجه تمرکز با مسائلی نظیر سیستم تخصیص ارز، سیستم توزیع رانت، قوانین تبعیض‌آمیز و ممانعت از ورود صنایع و شرکت‌های جدید به بازار همراه شده است. چنین مشکلی بازارهای اقتصادی ایران را با درجه انحصاری بسیار بالایی همراه کرده است که طبعاً براساس اصول اولیه علم اقتصاد خیلی سریع می‌توان به این نتیجه رسید که کارایی در اقتصاد ایران بخاطر شرایط انحصاری بسیار پایین است. حال باتوجه به این توضیحات مختصر از آقایان خواهش می‌کنم که بحث را شروع کنند.

جمشیدی: من فکر می‌کنم اگر به تاریخچه کسب‌وکار در کشورمان بازگردیم و ببینیم که اصولاً روند بنگاه‌های اقتصادی و بازار در ایران به چه شکلی بوده است، بهتر می‌توان گفت چه عوامل و آثاری بر فضای اقتصادی بازار ایران حاکم شده است. در نتیجه‌گیری که آقای دکتر ایمانی‌راد در مطالعات خود داشتند به این نتیجه نزدیک شدند که بازار در ایران متمرکز و حالت انحصاری دارد. کشور ما در گذشته در مسیر جاده ابریشم قرار داشت و بازار به صورت سنتی و نوعاً در امر تجارت فعال بود و در زمینه صنعت تجربه زیادی نداشتیم. کشور ما در واقع پس از



ایمانی‌راد: یکی از مصداق‌های میان‌بودن فضای کسب‌وکار کشور، ساختارهای شدیداً انحصاری و درجه تمرکز بالای صنعت در اقتصاد کشور است.



اصلاحات ارضی، به طرف صنعتی شدن حرکت کرد و عملاً کشوری نبودیم که در زمینه صنعتی در ابتدای کار، ابداع یا اختراعی داشته باشیم. در کشور ما در دوران جنگ و بخصوص بعد از جنگ و باتوجه به سهمیه‌بندی ارزی، در تمام زمینه‌ها اعم از صنعت و تجارت رانت‌های بسیار زیادی ایجاد شد و رانت‌ها از طریق قوانین و مقررات ویژه به گروه‌های خاصی از جامعه برمی‌گشت. در شرایط پس از انقلاب و جنگ طبیعی بود که ما به سمت تمرکز و ناکاراپردن اقتصاد ورشده‌های بسیار نوسانی حرکت کنیم.

ما در سالهای اول برنامه اول، رشدهای ۱۲ درصدی را در اقتصادمان شاهد هستیم، در صورتی که در سالهای اخیر رشدهای ما به زیر ۳ درصد کاهش می‌یابد. حاصل بحث آن است که ما در شرایط تمرکزی اقتصادی قرار داریم. منتها از دید بنده بحث انحصار با تمرکز تفاوت دارد. وقتی از طریق مقررات صادرات و واردات، ورود خودرو ممنوع می‌شود عملاً یک بازار انحصاری برای چند بنگاه تولیدکننده خودرو ایجاد می‌کنید. در این فضا طبیعی است که شما در فضای رقابتی قرار ندارید. به این ترتیب بنگاه‌ها انحصار چندجانبه ایجاد می‌کنند و دست

به پیش‌فروش‌های چند ساله می‌زنند. چون در بازار خریدار و متقاضی وجود دارد. یک اتومبیل با تکنولوژی دهه ۶۰ هنوز به عنوان خودروی ملی به بازار عرضه می‌شود و هنوز هم صف برای خرید آن وجود دارد. علاوه بر این سازنده این خودرو هم در رتبه اول صدشرکتی است که به عنوان شرکت برتر معرفی شده است. این مساله به دلیل همان بحث فضای تجاری در کشور است که انحصاری و تمرکزی است.

غنی‌نژاد: صحبت‌های آقای دکتر ایمانی‌راد برای من بسیار جالب بود. مشکل ما مشکل تمرکز نیست، مشکل سیاست‌های حمایتی و سیاست‌های رانتی و دولتی است. مشکل این است که ما وضعیتی به وجود آوردیم که امکان رقابت را از بنگاه‌ها بخصوص در بخش خصوصی گرفته است. در این بخش امکان ورود به بازار و رقابت وجود ندارد. اطلاعاتی که راجع به تمرکز دادند بسیار جالب بود، ولی ما می‌دانیم در اقتصاد، تمرکز الزاماً به معنای فقدان رقابت نیست. خیلی از شرکت‌های بزرگ حتی ممکن است یک رقیب هم نداشته باشند، اما فضای آنها رقابتی باشد. لذا آنچه که در ایران است ممکن است تمرکز نباشد و تعدد شرکت‌ها و بنگاه‌ها باشد، ولی فضا، فضای رقابتی نیست.

تمرکز و فقدان فضای رقابتی

همان‌طور که آقای دکتر ایمانی‌راد فرمودند بدبختانه این مساله با تمرکز توأم شده است. بنابراین ما از لحاظ اقتصادی دو مشکل بزرگ داریم: ۱ - تمرکز، ۲ - فقدان فضای رقابتی. فقدان فضای رقابتی بحثی است که فقط مربوط به ساختار صنعت نمی‌شود ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و ارزشی دارد. ما نه فقط در صنعت، در هیچ زمینه‌ای رقابت نداریم. رقابت در سیاست، هنر، و در سایر فضاهای زندگی اجتماعی هم نیست و اصولاً رقابت ارزش تلقی نمی‌شود. تأکید ما هم‌اکنون روی تعاون و همکاری است. این ویژگی‌ها خیلی خوب است ولی در داخل خانواده و داخل بنگاه، در بیرون بنگاه پدیده خوبی نیست. تعاون در بیرون بنگاه به معنای همین انحصارها و وضعیت حمایتی و ایجاد رانت‌هاست. البته این نوع تعاون‌ها در عمل غیرممکن است و فقط جنبه شعاری دارد. آنچه که عملاً خود را در اقتصاد نشان می‌دهد تشکیل گروه‌های ذی‌نفوذ و استفاده از رانت‌هاست. درحقیقت مفهوم تعاون در حد شعار باقی می‌ماند

مهدی حسین: برای شروع بحث مایل هستم اشاره‌ای به اقتصاد کشورهای شرق آسیا داشته باشم. با فروکش کردن مشکلات اقتصادی که در چند سال اخیر این کشورها پیدا کرده بودند می‌توان به دستاوردهای مثبت آنها در یک دوره ۲۵ ساله اشاره کرد. این کشورها از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۹۰ رشد اقتصادی مستمری را تجربه کردند به طوری که بعضی اقتصاددان‌ها از آن به عنوان معجزه نام بردند. این کشورها در این دوره دو برابر سریعتر از بقیه کشورهای آسیا، ۴ برابر سریعتر از کشورهای آمریکای لاتین و ۲۵ برابر سریعتر از آفریقا رشد کردند. اما این رشد اقتصادی همراه با یک نظام توزیع عادلانه ثروت هم بود که در غیر این صورت می‌توانست رشد اقتصادی را در طول این ۲۵ سال به دلیل ناآرامی‌های اجتماعی متوقف کند.

در مورد علل این موفقیت می‌توان به طور فهرست‌وار گفت که اولاً مدیریت اقتصاد کلان در این کشورها بسیار مدیریت کارا و درستی بوده است اما موتور این رشد اقتصادی، افزایش نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خصوصی بود. یعنی این موفقیت مرهون افزایش سرمایه‌گذاری داخلی خصوصی است. البته بحث‌های زیادی است که در اکثر این کشورها هم دولت به طور نظام‌یافته‌ای در نظام اقتصادی دخالت کرد و اشکال دخالتش هم شبیه اشکال دخالتی است که در سایر اقتصادهای درحال توسعه می‌بینم.

در کشورهای جنوب شرقی آسیا به دلیل اینکه مبانی توسعه بسیار محکم بود، دخالت‌های دولت منجر به افزایش نرخ رشد اقتصادی شد، اما در سایر کشورهای درحال توسعه نه تنها دخالت‌های دولت موجب رشد اقتصادی نشد، بلکه مانعی در مقابل رشد اقتصادی بود.

در مقدمه بحث به مطالعه دیگری که یک سال قبل در دانشگاه هاروارد انجام شده است اشاره می‌کنم. در این مطالعه نرخ رشد اقتصاد کشورهای آسیا که اقتصاد آزاد داشته‌اند با کشورهایی که به گونه‌ای در تجارت آزاد محدودیت ایجاد کردند مقایسه شده است. این مطالعه که برای یک دوره چهار ساله انجام شده است نشان می‌دهد کشورهای که تجارت آزاد دارند نرخ رشد اقتصادی‌شان به طور متوسط ۲/۵ درصد بوده‌است، در حالی که کشورهایی که یکی از عوامل، نرخ چندگانه ارز، یا سیاست‌های حمایتی غیرتجرفه‌ای و یا سیاست‌های تخصیص منابع داشتند نرخ رشد اقتصادی‌شان ۱/۵ درصد بوده



جمشیدی:

در برخی از زمینه‌ها و در برخی از مقاطع و برای زمانی خاص و برای شرایط ویژه انحصار لازم است



پدری ماست و به ما می‌رسد. اگر کسی هم مدعی شود در آن صورت بحث‌های سیاسی مطرح می‌شود و ارزش‌های دیگر تبدیل به ابزاری می‌شود برای اینکه به نوعی موقعیت‌های انحصاری توجیه شود.

ما باید از این فضا خارج شویم. بحث عدالت اجتماعی را در ایران نگاه کنید. ناگهان مرکانتلیست‌ها طرفدار عدالت اجتماعی و انحصارگران دولتی طرفدار اقتصاد لیبرال می‌شوند. ما در فضای مه‌آلود و مخدوش به نتیجه نمی‌رسیم، باید بحث شفاف باشد. همان‌طور که آقای دکتر ایمانی‌راد اشاره کردند مشکل بیماری ما مشخص است و این بیماری را باید درمان کرد.

ایمانی‌راد: ما بیشتر علاقه‌مند هستیم که در نهایت به راهکارهایی برسیم که به اصطلاح سرنخ‌های سیاست‌ها را برای رقابتی کردن فضای اقتصادی کشور روشن کند. بخش قابل توجهی از خوانندگان تدبیر طیف وسیعی از مدیرانند که در حوزه سیاست‌گذاری قرار دارند. طبیعی است که اگر بخواهیم به آن سیاست‌ها برسیم باید تحلیلی از علل داشته باشیم.

و از لحاظ اقتصادی تبدیل به ابزاری برای هدف‌های نامشروع می‌شود. این مساله ناشی از این است که ما رقابت را در جامعه، ارزش تلقی نکردیم. در قانون اساسی، مصوبات مجلس، دیدگاه‌های روشنفکران و مصلحان اجتماعی رقابت ضدارزش است. تنها جایی که رقابت را آن هم در حد محدودی پذیرفته‌ایم ورزش است.

مرکانتلیسم

بنابراین اگر به وضوح انحصار بخواهیم بپردازیم باید نکات تاریخی دیگری را هم توجه داشت. از جمله رشد تجارت مقدم بر صنعت است. در همه جا این گونه است. در اروپا هم اول تجارت و بعداً صنعت رشد کرده است. اگر تجارت در هنگام رشد خود با قدرت سیاسی پیوند بخورد پدیده خطرناکی می‌شود و تبدیل به جریانی می‌شود که اقتصادها را به آن مرکانتلیسم می‌گویند. بزرگترین چالش اقتصاد با همین مرکانتلیست‌ها بوده است. آدام اسمیت، کتاب ثروت ملل را علیه مانیفست مرکانتلیست‌ها نوشته است.

آقای دکتر ایمانی‌راد در صحبت‌های خود به چند کشور آمریکای لاتین، اشاره کردند. ساختار اقتصاد در آن چند کشور مرکانتلیستی است و به نوعی مدل‌برداری اقتصادی و سرنوشت تاریخی اقتصاد ما هم شبیه آن خواهد بود.

در ایران، بخش خصوصی نداریم و هیچوقت هم بوجود نیامده است. بخش تجارت ما وقتی رشد کرد که با قدرت سیاسی پیوند خورد و به نوعی مرکانتلیست شد و در دوران صدسال اخیر هم به وضوح آن را دیدیم. از زمان رضاشاه هم سیاست‌های مرکانتلیستی جنبه رسمی و دولتی به خود گرفت. انحصارهای دولتی هنوز هم ادامه دارد و روز بروز گسترده‌تر می‌شود. البته ساختار صنعت نفت هم مزید بر این علت شد و دست به دست هم دادند و اقتصاد ما را به یک اقتصاد دولتی و مرکانتلیستی تبدیل کردند.

به عبارت دیگر وقتی از دید دولت نگاه کنیم، انحصارهای دولتی و فقدان رقابت وجود دارد و هنگامی که از دیدگاه بخش خصوصی توجه کنیم نوعی مرکانتلیسم را شاهد خواهیم بود.

دعوا سر تقسیم رانت‌هاست. بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها می‌گویند رانت‌ها را به ما بدهید چون ما بهتر تجزیه و تحلیل و برنامه‌ریزی می‌کنیم. تجار محترم و سنتی‌ها هم اظهار می‌کنند که این ارث

است.

دو حیات مستقل

در مورد ساختار بازار ایران، اشاراتی فرمودند. من در ادامه عرض می‌کنم که به دلیل وجود درآمدهای نفت، دولت همیشه حیات مستقلی را از جامعه مدنی داشته و هیچوقت این احساس را نداشته است که بایستی به جامعه پاسخگو باشد. یعنی جامعه هم در واقع فشاری به دولت وارد نکرده است برای اینکه رفتارهای خود را توضیح دهد. به عبارت دیگر جامعه مدنی و دولت، دو حیات مستقل را در ایران دنبال کرده‌اند. نتیجه این شده است که محیط مناسبی برای فعالیت بخش خصوصی بوجود نیاید. هم‌اکنون در حساس‌ترین بخش‌های سیاست‌گذاری دولت، گروه‌های رقیب به صورت گروه‌های ذی‌نفع درون بخش سیاست‌گذاری دولت وجود دارند و طبیعی است که این گروه‌ها مانع حضور فعال بخش خصوصی شوند.

در برنامه‌های اول و دوم توسعه، ناتوانی دولت را در تنظیم سیاست‌های منسجم و سازگار با نظام بازار مشاهده می‌کنیم که نتیجه آن این است که نرخ رشد پس‌انداز ملی و نرخ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاهش پیدا می‌کند. وقتی به ارزش افزوده بنگاه‌های اقتصادی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که ۵ درصد بنگاه‌های اقتصادی کشور حدود ۸۰ درصد ارزش افزوده بخش صنعت را تولید می‌کنند و نیز بنگاه‌های بزرگ دولتی هستند.

حجاریان: پیشنهاد می‌کنم که مباحث را روی موضوع دستور جلسه متمرکز کنیم. من سعی می‌کنم روی بحث رقابت و انحصار مطالبی را عرض کنم.

نهادینه شدن انحصار

به نظر من انحصار به نوبه در کشور نهادینه شده است و در جاهایی هم که انحصار نهادینه شده رشد کرده است. فرضاً صنعت خودرو را شما در نظر بگیرید که چگونه به انحصار چند شرکت در داخل درآمده است. امروز سرمایه‌گذاری‌های دولت کاملاً بررسی شده و انحصاری است. دولت در بخشهایی به همان میزان که لازم است یا کمی بیشتر برای خود سرمایه‌گذاری می‌کند و جایی هم برای کسی نمی‌گذارد که وارد سرمایه‌گذاری شود. بخش دیگری را که می‌توان برای انحصار مثال زد بخش توزیع کشور است. مغازه‌داران کوچک که خیلی

خانواده جلو این رقابت را بگیرد و همبستگی و اتحاد ایجاد کند تا کل خانواده رشد کند.

انحصار را نباید مطلقاً زشت و منفور دانست. در ایران بسیاری از شهرها صنعتی نیستند و فقط کشاورزی‌اند. حالا اگر کسی صنعتی در یکی از این شهرها راه بیندازد، آیا درست است دولت مقتدر در کنار آن، عین همان صنعت را به قصد اینکه آن صنعت از انحصار خارج شود تاسیس کند؟ ما باید به توسعه کشور فکر کنیم. انحصار و رقابت را هم به‌گونه‌ای مدیریت و سازماندهی کنیم که هدف، توسعه کشور باشد. درجایی با انحصار و درجایی دیگر با رقابت توسعه حاصل می‌شود. جایی که به اندازه کافی رشد کرده است میزان سرمایه و حضور نیروی انسانی مبتکر و کارآمد و خلاق و کارآفرین در آنجا هست، باید سعی کرد کم‌کم رقابت را زیاد کرد. ولی جایی که صنعت ندارد و شخصی می‌خواهد شرکت کوچکی تاسیس کند، آیا صحیح است که دولت در کنار آن عین همان را ایجاد کند؟ به نظر می‌رسد انحصار را که جزو فرهنگ ما هم شده است باید به ابزار تبدیل کرد. هر پدیده‌ای را مدیران کشور بتوانند به ابزار تبدیل کنند برای اینکه توسعه و رشد اقتصادی و اشتغال را تحقق ببخشند امر خوبی است. دولت باید برای شهرهای کوچک انحصار بدهد تا سرمایه‌گذاری صورت گیرد. کما اینکه معافیت مالیاتی برای سرمایه‌گذاری در نقاط محروم ایجاد کرده است. درست است مردم همان منطقه محصول را مقداری گران‌تر می‌خرند، ولی برای همان مردم شغل ایجاد شده است. در واقع آن منطقه برای بقیه مناطق امکان رقابت پیدا کرده است.

آنچه گفته شد مفهومی است از اینکه در کجا باید رقابت کرد و در کجا نباید. در حال حاضر ۸۰ درصد صنعت ما دولتی است. من بعید می‌دانم بجز در چند محصول نظیر ماکارونی و گوجه‌فرنگی رقابت وجود داشته باشد. خوشبختانه در این چند محصول هم کیفیت بهتر شده و بسته‌بندی آنها رشد کرده است.

به اعتقاد من ما اگر فضا را برای ایجاد بنگاه‌های اقتصادی آماده کنیم و سپس به تدریج درجه انحصار را کم و درجه رقابت را زیاد کنیم مدل خوبی برای مدیریت انحصار و رقابت است. همین ماکارونی که مثال زدم ده سال پیش از ترکیه وارد می‌شد و در کشور فقط چند کارخانه بسیار ضعیف تولید ماکارونی با تکنولوژی



غنی‌نژاد:

مشکل ما تمرکز نیست، مشکل سیاست‌های حمایتی و سیاست‌های رانتی و دولتی است.



ساده به نظر می‌رسند به نوعی انحصارگرند. این مغازه‌ها اتحادیه‌ای درست کردند و اتحادیه هم ضابطه‌هایی تعیین کرده است که فرضاً از دویست متر فاصله نسبت به هم کسی نتواند مغازه درست کند و با مغازه دیگر رقابت کند. به بیان دیگر باید هرکدام بازار و محیط مستقلی را در اختیار داشته باشند و از همان محیط ارتزاق کنند. عملاً می‌بینیم مغازه‌داری در کشور رشد می‌کند چون نخست در یک شبکه انحصاری پامی‌گیرد.

اما صنعت وقتی می‌خواهد تشکیلاتی درست کند عملاً با کلماتی مانند انحصار که پدیده خیلی بدی است مواجه می‌شود و اصولاً دولت اجازه‌گیری به این بنگاه اقتصادی نمی‌دهد. شاید انحصار پدیده بدی باشد، اما باید دید در کدام محیط؟ من اعتقاد ندارم که انحصار در همه جا بد و ضد ارزش است. همه کشورهای دنیا برای حفظ اقتصاد خود مرز تعیین کرده‌اند و گمرک می‌گیرند و برای رشد خودشان انحصار ایجاد می‌کنند. رقابت در مقابل حریف خوبست، آیا در مقابل خودی هم خوبست؟ آیا مثلاً در داخل خانواده، برادران با یکدیگر رقابت کنند و خانواده را تضعیف کنند خوبست؟ باید پدر

نکته‌ای که دکتر حجاریان مطرح کردند این است که انحصار خوب است. سوال این است که چه چیز آن خوب است؟ به نظر من انحصار در هر شرایطی بد است، مگر در شرایطی که انحصار اجتناب‌ناپذیر باشد. مثلاً در شرایطی که مقیاس تولید کارآمد به اندازه بازار است در آن حالت انحصار اجتناب‌ناپذیر است. حال اگر در این زمینه مطلبی به نظر می‌رسد منتظر فرمایش دوستان هستیم.

غنی‌نژاد: من فکر می‌کنم دیدگاهی که آقای دکتر حجاریان مطرح کردند دیدگاه‌های حاکم بر کشور ما بود. یعنی اینکه می‌خواهید به خاطر مصلحت

عمومی، قانون اقتصادی را لغو کنید. چنین چیزی امکان ندارد. مصلحت عمومی هم چیزی است که شما تصور می‌کنید مصلحت است. به این ترتیب ما تجربیات بشر را هم صفر می‌گیریم و می‌خواهیم همه چیز را از صفر شروع کنیم. سیستم انحصاری بانکی در دنیا شکست‌خورده است، ولی ما از صفر شروع کردیم. بیست سال است که دوباره تجربه می‌کنیم. چند دفعه باید این تجربه‌ها را تکرار کرد؟ ملت ایران که موش آزمایشگاهی نیست. باید مسئولانه‌تر صحبت کرد.

دغدغه علمی

من اگر از انحصار یا رقابت انتقاد می‌کنم کسی نیست که مرا تشویق به این کار کرده باشد یا سودی در آن باشد. صرفاً این مساله یک دغدغه علمی است. چرا علم اقتصاد از رقابت دفاع می‌کند. زیرا اگر سیستم اکتشاف و خلاقیت و رقابت نباشد اطلاعات از نظر اقتصاد خوب جریان پیدا نمی‌کند. اگر رقابت نباشد معلوم نمی‌شود چه کسی خوب بازی می‌کند. در انحصار، شما در عدم شفافیت هستید و اطلاعات ندارید. در رقابت است که اطلاعات معلوم می‌شود. به خاطر این است که اقتصاددانان از رقابت دفاع می‌کنند. بهره‌وری در جهت رقابت وجود دارد نه در شرایط انحصاری. مکانیزم‌های بهره‌وری درون پنگاه فقط مکانیزم‌های رقابتی می‌تواند باشد.

چرا می‌خواهیم همه چیز از جمله انحصار را به ابزار تبدیل کنیم. بدون تئوری نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد. اشکال برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه هم همین است. مدیران ما فکر می‌کنند همه چیز را می‌توانند تبدیل به ابزار کنند. انحصار را برای توسعه ابزار می‌کنند.



مهدی حسین:

نمره دویمت سال علم اقتصاد این است که انحصار موجب فساد و رقابت موجب رشد می‌شود.



و اکشن وزارت صنایع نسبت به یکی از کارخانجات است. در این مورد یکی از مدیران صنعتی نقل می‌کرد و می‌گفت به محض اینکه شرکت فولاد آلیاژی یزد تولید خود را شروع کرد وزارت صنایع دستور داد تا ورود فولادهای آلیاژی به کشور ممنوع شود و اگر هم کسی می‌خواست فولاد آلیاژی وارد کشور کنند باید از این شرکت تاییدیه دریافت می‌کرد. در این سیاست چهار اشتباه وجود دارد: نخست اینکه قدرت انتخاب یک تولیدکننده گرفته شده است، دیگر اینکه مدیر شرکت را با یک بازار انبوه مواجه کرده‌ایم، سوم عدم کارایی مدیریت شرکت را پنهان کرده‌ایم و مهم‌تر اینکه بخاطر این سیاست غلط، بخش قابل توجهی از فعالیتهای با کیفیت در داخل کشور زیر سوال رفته است.

چند صادرکننده که مواد اولیه جانبی آنها فولاد آلیاژی بود می‌گفتند برای تولید داخل می‌توانیم از این فولادهای آلیاژی استفاده کنیم ولی برای صادرات باید از فولاد آلیاژ خارجی استفاده کنیم. بنابراین یک سیاست انحصاری غلط کل مجموعه صنعتی را دچار مشکل می‌کند. بحث رقابت و انحصار عمده‌تاً به این حوزه‌ها بازمی‌گردد.

قدیمی وجود داشت. اگر چه از طریق رانتی هم عمل می‌شد. ولی با افزایش این کارخانجات، الان می‌توان آنها را وارد بازار رقابتی کرد زیرا تولید ماکارونی بیشتر از مصرف شده است. من از رانتها حمایت نمی‌کنم، زیرا مدل درستی نیست. باید در همان موقع فرصتها فروخته می‌شد. دولت باید فرصتها را به صورت رقابتی ایجاد کند. مثلاً اعلام کند قصد ایجاد چنین فرصتی را برای سرمایه‌گذاری در جایی دارد و هرکسی حاضر است این فرصت را بیشتر خریداری کند این فرصت متعلق به اوست. این موارد به عنوان راه‌حلهایی است که اگر توسعه را هدف بگیریم و از ابزار انحصار استفاده کنیم، موفق‌تر خواهیم بود.

ایمانی‌راد: استنباط کلی من در دور اول بحث این است که تقریباً بحثها به نوعی همدیگر را تایید می‌کردند، به جز بحث آخری که آقای دکتر حجاریان مطرح کردند. اگر عزیزان موافق باشند روی این مساله بحث داشته باشیم.

قبل از صحبت‌های آقایان، من لازم است در مورد نظرات ایشان دو نکته را توضیح دهم. نکته اول اینکه اشاره کردند که باید به تدریج فضای انحصاری را به فضای رقابتی تبدیل کنیم. این بحث به طور جسته‌وگریخته در بعضی سازمانها از جمله سازمان برنامه‌بودجه هم مطرح می‌شود که شرکتها و بنگاهها را باید کوچک کرد تا رقابت ایجاد شود. بحث این است که مسئله اصلی رقابتی کردن فضای کسب‌وکار کشور، مالکیت نیست، بلکه رقابتی کردن فضای کسب‌وکار کشور به قوانین و مقررات و حذف رانتها و اجازه ورود کسب‌وکار جدید به اقتصاد بازمی‌گردد. مثلاً شرکت پست و حتی وزارتخانه مربوطه یک انحصار کامل در ایران است. چند سال پیش یک شرکت پست خصوصی به نام تیپاکس در کشور فعالیت داشت و مردم هم استقبال زیادی از آن کردند. به خاطر رقابتی که این شرکت در مقابل پست دولتی ایجاد کرد ناگهان تصمیم به تعطیلی آن گرفتند. بحث این نیست که ما انحصاری به اسم شرکت پست داریم و با کوچک کردن این شرکت این انحصار را تبدیل به رقابت کنیم. بحث این است که اجازه ورود بدهیم. یعنی اگر الان شرکت‌های خصوصی می‌خواهند کار و خدمات مشابه اداره پست را انجام دهند به این شرکتها اجازه فعالیت بدهند. مطلب دیگر بحث قوانین و مقررات و

اتلاف منابع در انحصار

انحصار همه اقتصاد جامعه را اتلاف منابع می‌کند. کدام انحصار در مملکت ما به نفع جامعه بوده است. آقای دکتر حجاریان مثال شما در مورد رب‌گوجه‌فرونگی این نیست که دولت در ابتدا انحصاری و سپس رقابتی کرد. واقعیت این است که دولت در آن زمان آن‌قدر سرش شلوغ بود که نتوانست دخالت کند و رقابتی شد.

واقعیت را مطالعه کنید هر جا که دولت می‌خواهد حمایت کند آن صنعت عقب می‌افتد. دولتهای قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، چهل سال صنعت اتومبیل را در کشور حمایت کردند. به کجا رسیدیم؟ یک نمونه از صنعتی را شما در دنیا نشان دهید که سیاستهای انحصاری در آن رشد کرده باشد، چنین نمونه‌ای اصلاً وجود ندارد.

ما محدودیت علمی داریم. ما در چارچوب علم می‌توانیم حرکت کنیم. رقابت برای ما ابزار نیست، برای ما یک واقعیت است. رقابت یعنی سیستم اطلاعاتی و اکتشاف و سیستم بهره‌وری و به‌خاطر اینهاست که دفاع میکنیم انحصار هم این سیستم‌ها را نابود می‌کند. اینکه می‌گویید درجه انحصار را کم و زیاد می‌کنیم مگر این دیگ بنجار است که درجه‌اش را تغییر دهیم. از حقوق فردی باید دفاع کنیم. آن چیزی که در جامعه ما وجود ندارد حقوق فردی است که رقابتها را از بین برده است. انحصارها حقوق فردی را از بین برده است. مردم دلشان به کار نمی‌رود، چون احساس امنیت [اقتصادی] نمی‌کنند و دولت یک سیستم انحصاری ایجاد کرده است. سیستم دولتی باعث ایجاد سیستم رانت است. هرکسی یک مجوز واردات و صادرات، مجوز ارز و مجوز ساخت در دست دارد. این سیستم چیست؟ این سیستم غارت است، سیستم اقتصادی نیست، دولت انحصاراً این کارها را کرده است.

ما می‌گوییم دولت دست از سر مردم بردارد. و دنبال کار خودش برود. کار دولت سیاست است، کار خودش را انجام دهد مملکت شکوفا می‌شود. نمی‌خواهیم کمک کند وقتی هم کمک نمی‌کند [اقتصاد و صنعت] رشد می‌کند.

آقای مهدی‌حسین اشاره کردند که در کشورهای جنوب شرقی آسیا کمک دولت مثبت بوده است نه منفی، دخالت نبوده است بلکه محیط را آماده کرده است. دولت در این کشورها درست در آن بخشی که [نظام بانکی] به‌طور جزئی دخالت کرده موجب شکست شده است و

حمایت را درست تعریف کردیم ولی در اجرای آن اشتباه کردیم. برای مثال به زارع گفتیم گندم را بکار و سپس به هر قیمتی که بازار رقابتی اجازه می‌دهد بفروش. اما اگر زیر این قیمت خواستند از تو بخرند به اداره غله بفروش. معنای این عمل با اینکه در عمل گفتیم هیچ کس حق ندارد گندم خود را به‌جز به اداره غله در بیرون بفروشد فرق می‌کند. در دو دهه گذشته این کارها را کردیم و فقط در چند سال اخیر است که مختصری حوزه عمل باز شده است. با این عمل گندم در برابر رقابت محصولات صیفی قرار گرفت. صیفی‌جات کنترل قیمت نداشت و زارع می‌توانست به هر قیمتی بفروشد، لذا زمین خود را تبدیل به زمین صیفی‌کاری کرد و توانست منافع موردانتظارش را کسب کند.

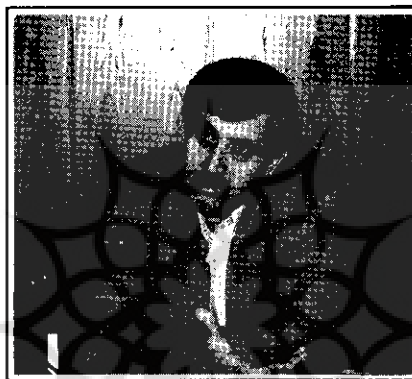
اگر قرار است ما به‌عنوان کشوری پذیرای WTO باشیم نمی‌توانیم در آن فضا دروازه‌های گمرکی خود را به شکل امروزی تعریف کنیم و مطابق مقررات صادرات و واردات خودمان عمل کنیم. آیا ما می‌توانیم با زمینه فراهم کردن انحصارات به بیرون از این کشور وارد فضای رقابت شویم، قطعاً نخواهیم توانست.

مطلب دیگر اینکه سه واژه عمده تمرکز، رقابت و انحصار از محورهای بحث این میزگرد است. در دور قبلی عرض کردم من در مسئله تمرکز بحث زیادی ندارم، زیرا دنیا هم به سمت مرج (MERGE) می‌رود. در ایران اشتباهاً واژه مرج را ادهام تعریف کرده‌اند در صورتی که کمپانیهای بزرگ در هم ادهام نمی‌شوند، بلکه هرکدام با شخصیت حقوقی خودشان به سوی ایجاد هولدینگ‌های بزرگ می‌روند تا بتوانند در فضای رقابتی دنیا بازار را به نفع خودشان تصاحب کنند. من در بحث تمرکز خیلی نگران نیستم. منتها در کشور ما تمرکز در انحصار دولت قرار گرفته است، به‌طوری که ۶۰ تا ۷۰ درصد صنایع بزرگ کشور در اختیار دولت است. بحث دیگر کسب و کار در بازار رقابت و در محیطی که فضا را برای فعالیت آماده می‌کند (OPEN BUSINESS ENVIERMENT) می‌تواند رشد کند. طی ده سال گذشته در آمریکا با حمایت جزئی دولت و بانکها ۱۴ میلیون شغل در زمینه کسب و کارهای کوچک ایجاد شده است. ما بعد از انقلاب به دنبال سرمایه‌گذاری‌های بزرگ رفتیم و صنایع کوچک و SMALL BUSINESS را فراموش کردیم. برای مثال شما نسبت اشتغال کارگر فولاد مبارکه، صنعت کاغذ، پتروشیمی و...



حجاریان:

من اعتقاد ندارم که انحصار در همه جا بد و ضارزش است. در جایی با انحصار و در جایی دیگر با رقابت توسعه حاصل می‌شود.



الان مشغول تصحیح آن نقطه کور هستند. سوال این است که چرا باید روی تجربه همه کشورها خط بکشیم و از صفر شروع کنیم؟

جمشیدی: استنباط من این است که نظر آقای دکتر حجاریان این نبود که انحصار، ابزار مطلق و دائمی است. من فکر می‌کنم که احتمالاً در برخی از زمینه‌ها و در برخی از مقاطع و برای زمانی خاص و برای شرایطی ویژه انحصار لازم است. این واقعیت است که در فضای انحصار و حمایت، هرگز تاریخ نشان نداده است که در این کشور و یا در سایر کشورها بحث انحصار جوابگو باشد. از روی تجربه عرض می‌کنم که از قبل از انقلاب بحث حمایت از خرید گندم و محصولات غذایی استراتژیک مطرح بود و شاهد بودیم که تولیدکنندگان گندم چه سرنوشتی پیدا کردند. کشوری که روزهای اول انقلاب نزدیک یک میلیون تن واردات گندم داشت در سالهای اخیر بالای ۴ میلیون تن گندم وارد می‌کند. سوال این است که چه‌طور شده است که نتیجه حمایت، این شده است؟

مفهوم حمایت

واقعیت این است که ما در قانون، مفهوم

داریم. اگر ترکیه رشد می‌کند و آزادسازی و رقابت را هدف خود قرار داده است فقط در اقتصاد این کار را نکرده است، بلکه در فرهنگ هم سرایت داده است. کره‌ای‌ها هم همین عمل را انجام داده‌اند.

عرض من این است که ما نباید بحثهای سطح داخل و بین‌المللی را با مثالهای مختلف مخدوش کنیم. ما چیزی به نام مرز داریم و هر کشور قوانین خاص خود را دارد و باید این دو را از هم جدا کنیم. من می‌گویم باید از بخش خصوصی حمایت کرد برای اینکه رقیب شرکتهای بزرگ دولتی شود. دولت باید سرمایه‌گذاری جدید نکند، افزایش سرمایه ندهد، در شرکتهای بزرگ خود اندوخته نکند. درحالی که دولت شرکتهای بزرگ خودروسازی خود را در هم ادغام می‌کند و علیه شرکتهای کوچک داخلی شرکت بزرگ درست می‌کند.

ایمانی‌واد: جالب بودن میزگرد به همین بحثهایی است که صورت می‌گیرد. زیرا بحثها و چالشها در نهایت شفافیت و روشنی مطرح می‌شود که بی‌شک خوانندگان تدبیر هم از این مسئله استقبال می‌کنند. بنابراین بهتر است به‌طور مشخص در تعامل با یکدیگر صحبت کنیم.

غنی‌نژاد: جناب آقای دکتر حجابیان شما حاشیه می‌زنید. گفتار شما، گفتار تیپیک دولتمردان ماست. یعنی وقتی که صحبت می‌کنند از خودشان هم انتقاد می‌کنند، بعد وقتی انتقاد می‌کنی می‌گویند همه حرفهای شما را قبول داریم و در نهایت هم دوباره حرفهای خودشان را می‌زنند. در چه زمینه‌هایی با من اختلاف دارید و در چه مواردی مشترک هستید لطفاً روشن کنید. آقای دکتر شما از انحصار دفاع کردید و گفتید انحصار به عنوان ابزار می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بنده مخالف این فرمایش شما هستم. علم اقتصاد می‌گوید که رقابت کارکردی دارد که انحصار ندارد و این دو در مقابل هم و ضد هم هستند. هرچه که ما در این جامعه بدبختی و فلاکت اقتصادی دیدیم ناشی از انحصارها بوده است. تکرار می‌کنم رقابت یک سیستم اطلاع‌رسانی است، یک سیستم اکتشاف و خلاقیت و بهره‌وری است و به خاطر این ویژگی‌هاست که ما از رقابت دفاع می‌کنیم. چه نفعی برای من دارد که من از رقابت دفاع می‌کنم. شما را عرض نمی‌کنم ولی عده‌ای که از انحصارها دفاع می‌کنند به خاطر منافع خصوصی‌شان است.

نظریات اقتصادی باید از ریکاردو شروع کرد و از استوارت میل و سایرین سخن گفت. این عده از دانشمندان هم که دغدغه رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و توسعه داشتند آدمهای فاسدی نبودند ولی ثمره ۲۰۰ سال علم اقتصاد این است که انحصار موجب فساد و مانع رشد می‌شود و رقابت است که موجب رشد می‌شود. حتی در درون خانواده فرزندان هم باید رقابت سالم داشته باشند.

در ایران آمارهای رشد و نرخ بازده را نگاه کنید، حجم سرمایه‌گذاری را با بازده بسنجید. در جاهایی که رقابت وجود داشته رشد حاصل شده است. خیلی استثنا وجود دارد که یک انحصار توانسته باشد رشد کند. یکی از این موارد استثنایی شرکت مایکروسافت است. البته هفته‌ای یک بار موضوع در سنای آمریکا مطرح می‌شود و به این شرکت اعلام می‌شود به گونه‌ای عمل می‌کنید که شرکتهای دیگر نمی‌توانند وارد این صنعت شوند. در مقابل، مایکروسافت ثابت می‌کند که فعالیت انحصاری ندارد و اگرچه رقیب ندارد ولی در یک محیط رقابتی فعالیت می‌کند.

حجابریان: موضوع انحصار و رقابت از موضوعات بسیار مهمی است که پس از انقلاب حتی به میان دولتمداران و افراد طرفدار آزادسازی و نیز هواخواهان مداخله دولت کشیده شده است. رقابت در کشور ما این‌گونه است که داخل رینگ، یک خروس وزن را در مقابل یک فوق سنگین قرار داده‌ایم و می‌گوییم مبارزه کنید. طبیعی است تا خروس وزن بخواهد ابزاری درست کند و در مقابل آن غول بایستد آن ابزار را از او می‌گیریم. دولت از شرکتهای یک غول درست کرده است و تا چند شرکت بخواهند صنعتی درست کنند در وسط رینگ زمین می‌خورند. در جریان این مبارزه نه تنها شرکتهای بزرگ دولتی شرکتهای کوچک را می‌زنند بلکه خود دولت هم می‌زند.

به اعتقاد من در درجه اول به وجود آوردن شرکتهای مهم است نه رقابت آنها. البته به وجود آمدن شرکتهای باید رقابتی باشد. مثالی که برای فولاد زده شد در همه صنایع دیده می‌شود. امروز اگر شرکتی قصد دارد کالایی را وارد کند باید از کارخانه سازنده آن کالا اجازه بگیرد تا بتواند آن کالا را وارد کند. این سیاست، خلاف است و رانت هم یعنی همین. دولت چون تصدی می‌کند حتی وظیفه دولت بودن خود را هم در اینجا انجام نمی‌دهد. عین این جریان را هم در دنیا

را به نسبت سرمایه‌گذاری آنها با صنایع کوچک مقایسه کنید مشاهده خواهید کرد که هیچ‌گونه تناسبی بین این دو وجود ندارد.

حال ببینیم آیا نسبت درآمد آنها به سرمایه‌گذاری درست بوده است؟ در این قسمت هم تردید وجود دارد. خلاصه اینکه این نوع سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و حرکات، محصول انحصار بوده و مورد قبول نیست و برای کشور بسیار گران تمام شده است! همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در برخی از زمینه‌ها و در برخی از موارد و در شرایط خاص برای مصلحت‌هایی انحصار لازم است، ولی انحصار بازدارنده رقابت است و رقابت هم تا حاصل نشود شکوفایی تفکر و اندیشه ایجاد نمی‌شود، کارآفرین‌ها همواره در رقابت خودشان را نشان می‌دهند و رشد می‌کنند.

ایمانی‌واد: سوال این است که در چه جاهایی انحصارات یا براساس مصالح یا برپایه ضرورت‌های فنی ضرورت دارد؟

جمشیدی: مثال در این زمینه زیاد است. مثلاً در زمینه دخانیات اعتقاد من این است که کماکان در انحصار دولت باشد. چون ما نمی‌خواهیم این صنعت رشد کند. برخلاف میل دولت این صنعت اخیراً رشد یافته است. موضوع روشن است که انحصار بازدارنده خلاقیتها و ابتکارات و رقابت‌هاست و رقابت یک ارزش است، ولی باید به آن به صورت سیستم نگاه کرد و سپس تعریف کرد.

مهدی‌حسین: ما می‌توانستیم در بخش تولید دخانیات هم همین کار را بکنیم. در دخانیات باید تولید را افزایش دهیم، مالیات از آن بگیریم، ولی فرهنگ ضد مصرف آن را توسعه بدهیم. درحال حاضر یکی از بزرگترین کسب‌وکارهایی که از طریق آن کالا به‌طور غیررسمی وارد کشور می‌شود سیگار است.

به اعتقاد من تنها جایی که انحصار توجیه دارد بخش نظامی است و احتمالاً چند قلم کالا که جنبه امنیت ملی دارد. اما آنجا که بحث مخدوش می‌شود جایی است که تعریف امنیت ملی را خیلی گسترده‌تر از آنچه هست مطرح می‌کنند. آیا اجاق گاز هم جزء کالاهای مربوط به امنیت ملی است؟ مثالهای زیادی را می‌توان مطرح کرد.

نکته دیگر در مورد سوالی است که مطرح شد، باید بگویم در جامعه ما به ۲۰۰ سال سابقه توسعه علم اقتصاد توجه نمی‌شود. در طرح

حجاریان: ما باید در بیان صحبت‌های خود استدلال بیاوریم. این سخن که دیگران به خاطر حفظ منافع خود از انحصار دفاع می‌کنند باید با استدلال همراه باشد. اما اینکه رقابت مطلقاً ارزش است و انحصار مطلقاً ضدارزش، من قبول ندارم. باید دید در چه فضایی قرار دارید. اگر در یک رینگ بوکس هستید و ۱۵۰ کیلو را در مقابل ۳۰ کیلو قرار دادید رقابت معنی ندارد. این ارزش نیست، بلکه ضدارزش است.

غنی‌نژاد: آن رقابت نیست. بحث را مخدوش می‌کنید، رقابت قواعد دارد.

حجاریان: اگر ما قواعد رقابت را گذاشتیم ارزش است و باید همه جا از آن دفاع کنیم. مشکل اینجا است، می‌گویند رقابت ولی عملاً آن رینگ را به وجود می‌آورند و به اسم رقابت انحصار ایجاد می‌کنند.

غنی‌نژاد: بنابراین انتقاد آقای حجاریان به ایجاد شرایط رقابت است. بحث ما این است که فضای کسب‌وکار باید فضای رقابتی باشد. به قول ایشان وقتی ۲ نفر سبک‌وزن و سنگین‌وزن را روی رینگ می‌فرستند، این فضا، فضای رقابتی و کسب‌وکار نیست. بحث ما هم همین است. پس سرچه چیز داریم بحث می‌کنیم؟

حجاریان: دو شرکت داخلی و خارجی مانند ایران خودرو و تویوتا را در نظر بگیرید، این دو در مقابل هم همان سبک‌وزن و سنگین‌وزن هستند. حال اگر ما مرزهای خود را باز کنیم و این دو بخواهند در فضای ایران رقابت کنند، به این سیاست نمی‌توان رقابت گفت. برای ایجاد رقابت باید مرز و سود و عوارض گمرکی ایجاد کرد. در حدی که این دو شرکت بتوانند در بازار داخل رقابت کنند. علاوه بر این اگر کسی هم قصد وارد کردن خودروی تویوتا داشت نیاز به اجازه از ایران خودرو نباشد. در این صورت هم شرکت داخلی رشد می‌کند و هم جامعه مدیریت شده است. نه اینکه مرزهای خود را به روی خودروهای خارجی ببندیم و اتومبیل را به قیمت بسیار بالایی در داخل درست کنیم و به مردم هم گران بفروشیم. طبیعی است در چنین محیط انحصاری، تولید رشد نخواهد کرد.

غنی‌نژاد: پس آقای دکتر حجاریان قبول دارید انحصار پدیده بدی است.

حجاریان: بله ولی به طور مطلق خیر.

به مسایل اقتصادی باید رقابت را به عنوان یک واقعیت بسپزیند و سیاستهای خود را در رقابتی کردن اقتصاد اعمال کنند.

حجاریان: من تاکید می‌کنم که هم انحصار و هم رقابت ابزار مدیریتی کلان کشور است. برعکس آنچه که آقای دکتر غنی‌نژاد می‌فرمایند من اعتقاد دارم که دولت ما باید کاملاً اقتصاد را مدیریت کند. منتها فضا و محتوای اقتصادی را، نه بنگاه اقتصادی و فعالیت اقتصادی را. دولت ما کاملاً برعکس عمل می‌کند، یعنی بنگاه اقتصادی و فعالیت و تجارت را مدیریت می‌کند، محیط را مدیریت نمی‌کند. محیط و فضا سازی وظیفه دولت است.

مساله سیاستگذاری که آقای دکتر غنی‌نژاد اشاره کردند ابزار دارد و یکی از ابزارها هم انحصار و رقابت است. برای مثال یک منطقه توسعه نیافته داریم و دارای منابع خوبی هم است. دولت به شرکتی مجوز می‌دهد که برای تولید شکر در این منطقه تاسیساتی دایر کند. دولت اجازه می‌دهد که ۳۰ درصد گمرک کشور برای مدت ده سال به این شرکت واگذار شود. طبیعی است در این صورت این شرکت منابع دولت را کارسازی و راه اندازی می‌کند، سود می‌برد و نیروی انسانی تربیت می‌کند و منطقه هم رشد می‌کند. این مورد هیچ اشکالی ندارد. ولی اگر دولت مستقیماً کارخانه نیشکر تاسیس کند قطعاً سرمایه‌گذاری ناکار را می‌کند و بعداً هیچوقت هم به بهره‌برداری نمی‌رسد. این در بعد داخلی است. از بعد خارجی هم مدیریت لازم است تا مشخص شود که ورود چه کالاهایی مجاز و چه کالاهایی ممنوع است. من اعتقاد دارم واردات همه کالاها بجز مواد مخدر باید آزاد باشد. البته با گمرک رقابتی و گمرکی که بتواند تعادل میان وزن شرکت‌های داخلی و خارجی را تامین کند. به مرور هم باید واردات کاهش پیدا کند تا شرکت‌های داخلی رشد کنند. من اعتقاد دارم که حتی دولت باید برای صادرات یک سری محصولات سوسید پرداخت کند. البته مشکل بالانس ارزی را هم باید حل کنیم. من مدیریت کردن در فضا را وظیفه دولت می‌دانم.

ایمانی‌راد: هنوز روی مفهوم انحصار مقداری ابهام وجود دارد که بحث را ادامه دار می‌کند. خواهش من این است که دوستان بحث انحصار را کاملاً روشن بفرمایند.

غنی‌نژاد: من فکر می‌کنم که در این بحث ابهام



ایمانی‌راد:

انحصار از نظر اقتصادی به طور مطلق بد است، مگر در مواردی که از لحاظ فنی ایجاد رقابت امکان‌پذیر نباشد.

اگر با اقدامهای بسیار کوچک و کار ساز حرکت کنیم و ساختارها را اصلاح کنیم موجهای بزرگ ایجاد خواهند شد.

غنی‌نژاد: هیچ چیز مطلق نیست. به عنوان یک رویکرد کلی آیا ما باید در اقتصاد از فضای رقابتی دفاع کنیم یا از فضای مدیریتی دولت؟ انتقاد من به دولتمردان این است که می‌خواهند قیم مردم باشند و حتی رقابت و انحصار را هم مدیریت کنند. بنابراین اگر ما به طور کلی نه به صورت مطلق، رقابت را قبول داریم، بحث را به اینجا برسانیم که چرا فضای اقتصاد ما رقابتی نیست.

ایمانی‌راد: من احساس می‌کنم که بحثها خیلی به هم نزدیک است و در شکلی که مطرح شد من تفاوت زیادی بین بحث‌های آقایان غنی‌نژاد و حجاریان نمی‌بینم.

من باید تاکید کنم که رقابت یک ابزار نیست، یک نهاد است و پدیده‌ای است که باید در برابر آن تسلیم شد. انحصار از نظر اقتصادی به طور مطلق بد است مگر در مواردی که از نظر فنی ایجاد رقابت امکان‌پذیر نباشد. مساله اصلی بازارهای انحصاری و رقابتی، نه مالکیت است و نه دولت. دولت می‌تواند یک دولت مقتدر از نظر اقتصادی باشد و فضا کاملاً یک فضای رقابتی باشد. در حال حاضر انحصارات آلمان و امریکا در دنیا بیداد می‌کنند ولی بهترین رتبه شاخص رقابتی که در کشورهای جهان محاسبه شده است به ترتیب متعلق به استرالیا و آلمان است.

نکته دیگر اینکه دولتمردان از لحاظ نگرش

می‌شوند. سپس کالا وارد می‌شود و زیر نظر شرکت توزیع می‌شود. شاید ۷۰ تا ۹۰ درصد واردات عمده کشور این چند قلم است.

بعضی اختیار واردات خود را به صنایع مربوطه واگذار کرده‌اند مانند شکر خام که فقط صاحبان صنایع می‌توانند وارد کنند و اجازه واردات آن به بازرگانان داده نمی‌شود. این مساله البته یک نوع انحصار برای صنایع است که من هم زیاد موافق آن نیستم. دولت یک سری نیازهایی دارد که برای تامین آن نیازها باید کالاهای با ارز ارزان وارد مملکت شود. اما دولت براساس سیاستهای خود، واردات این نوع کالاها را به افراد یا نهادهایی واگذار می‌کند. این‌گونه واردات شاید بوی انحصار بدهد که من هم موافق نیستم. البته به اعتقاد من بیشتر جنبه رانت دارد تا انحصار. رانت‌ها را نباید واگذار کرد و باید مانند جهاد به مناقصه گذاشت. به نظر من حتی اگر لازم شد دولت می‌تواند مجوز واردات پاره‌ای کالاها را بفرشد.

مهدی حسین: اگر این سخن مطرح نشود بحث مقداری ناقص است. سخن این است که علی‌رغم سیاستهای بازدارنده بسیار شدیدی که دولت برای واردات کالاها وضع کرده است کالایی را نام ببرید که انسان نتواند از یک سوپرمارکت به قیمتی ۳۰ درصد بالاتر از دویی تهیه کند.

این یک نکته خیلی مهمی است که نشان می‌دهد دولت ما در سیاستگذاری‌های خود در کجا قرار گرفته است. در واقع بخشی از نیازهای مردم از طریق کالاهای قاچاق تامین می‌شود. علی‌رغم تشکیلات وسیع گمرک، دولت عملاً در کنترل واردات موفق نیست. تنها جایی که افراد نمی‌توانند قاچاق کنند خودرو است که نیاز به پلاک دارد. بنابراین این نوع مسایل باید در سیاستگذاری‌های دولت مورد توجه قرار گیرد.

ایمانی‌راد: ضمن تشکر از عزیزان شرکت‌کننده در بحث، اکنون سوال این است که در شرایط فعلی حاکم بر بازار صنعتی و غیرصنعتی کشور باتوجه به بحث‌های انجام شده و عدم کارایی شدید اقتصاد کشور چه تدابیر و سیاستهایی را می‌توان مطرح کرد که اقتصاد کشور به اقتصادی رقابتی و کارآمد تبدیل شود.

جمشیدی: برای اینکه فضای کسب‌وکار در کشور بهتر فراهم شود و حالت رقابتی به خود بگیرد من نکاتی را به‌طور خلاصه عرض می‌کنم. یکی از این نکات بحث خصوصی‌سازی است.



جمشیدی:

مالیات بر مصرف را باید وضع کرد و اگر مکانیسم‌های آن درست عمل شود در آن صورت بحث قاچاق و خیلی مسایل دیگر روشن می‌شود.

در فضای انحصار و حمایت، هرگز تاریخ نشان نداده است که در این کشور و یا در سایر کشورها بحث انحصار جوابگو باشد.

اولین کشوری که در واردات آزادی عمل بالای دارد هنگ‌کنگ است. بدون آنکه بخواهیم آنجا را الگو قرار دهیم در مقام مقایسه می‌توان گفت اصولاً هرکسی و از هرکجا و به هر میزانی و در هر زمان می‌تواند کالا به هنگ‌کنگ وارد و خارج کند. کالاها فقط در یک جا ثبت می‌شود و یک ایستگاه کنترل می‌کند که مواد مخدر ورود و خروج نشود. این کل قانون گمرکی در هنگ‌کنگ است. اگر این مکانیسم را با اقتصاد خودمان مقایسه کنیم در آن صورت عدم انعطاف‌پذیری و کنترل‌های متعدد در اقتصاد ما بیشتر آشکار می‌شود. البته باید گفت که عدم انعطاف‌پذیری‌ها و کنترل‌های دولتی نسبت به ابتدای انقلاب کمتر شده است.

حجاریان: به دنبال بحث انحصار و مثال آقای دکتر غنی‌نژاد در این زمینه من لازم می‌دانم که این مثال را کامل کنم. واردات کالاها به کشورها از چند طریق صورت می‌گیرد. بخش عمده‌ای از کالاهای عمده را مستقیماً وزارت بازرگانی وارد و توزیع می‌کند. بخش دیگری مانند ذرت و سویا و خوراک دام از طریق شرکتی به نام خدمات پشتیبانی امور دام که وابسته به جهاد سازندگی است انجام می‌گیرد. واردات این بخش از کالاها در روزنامه‌ها به مناقصه گذاشته می‌شود و کسانی که پایین‌ترین قیمت را پیشنهاد می‌دهند برنده

زیاد است. بحثی نیست که دولت باید مدیریت کند، اما این مدیریت از طریق ایجاد انحصار باشد. این سیاستهای حمایت واردات و صادرات و آن سیاستگذاری‌های کلی که همه دولتها در دنیا انجام می‌دهند از جمله در ایران این انحصار نیست. انحصار این است که شرایط یا امتیازات ویژه‌ای را برای یک عده قائل شوید. وگرنه شما می‌گویید که ما واردات اتومبیل را قدغن کردیم هیچ کس وارد نکند این مشکل است و انحصار ایجاد نمی‌کند. می‌توانیم بگوییم درست یا غلط است و درباره آن بحث کنیم، ولی بحث انحصار نیست. بحث انحصار این است که بگوییم واردات فلان کالا را فقط فلان شخص یا فلان شرکت می‌تواند انجام دهد و دیگران نمی‌توانند. به این عمل انحصار می‌گویند. وقتی می‌گوییم فضا رقابتی باشد، یعنی این‌گونه امتیازها نباشد. متأسفانه وقتی دولت حجم مقررات را افزایش می‌دهد در واقع شرایط ایجاد رانت، شرایط انحصاری و شرایط امتیازها افزایش می‌یابد. به‌خاطر این مسایل ما مخالف انحصار هستیم. به‌طور کلی تجارت خارجی ایران از زمان رضاشاه تاکنون دولتی بوده و بعد از انقلاب هم دولتی بوده است. شما هیچ کالایی را بدون اجازه دولت نمی‌توانید و نباید تولید و صادر کنید. اشکال ما به دولت این نیست که چرا اجازه واردات بعضی کالاها را نمی‌دهد، بلکه اشکال از دیدگاه انحصار این است که امتیاز را به عده خاصی می‌دهد. وقتی مقررات را زیاد می‌کنید در واقع بوروکراسی افزایش می‌یابد و بالطبع شرایط انحصاری بسه‌وجود می‌آید. زیرا تمام نخها دست بوروکرات‌هاست و آنها با کشیدن نخها قدرت را به دست می‌گیرند و در نتیجه شرایط رقابتی از بین می‌رود.

ایمانی‌راد: اخیراً واردات نسبت به سالهای گذشته وضعیت بهتری پیدا کرده است. در حال حاضر افراد می‌توانند ارز مورد نیاز خود را از بورس خریداری کرده و در نتیجه کالاهای متعدد بسیاری را از اقصی نقاط جهان آزادانه وارد کشور کنند. البته همان لیست کالاهای مجاز و غیرمجاز، رانت ایجاد می‌کند. در زمینه قوانین و مقررات و تناسب آن با شرایط اقتصادی مطالعه‌ای را انجام می‌دادیم که این مطالعه نشان می‌داد کشور ما از لحاظ مقررات و موانع پنهان آشکار کالاهای وارداتی جزء کشورهای ریح چهارم جهان است و از این لحاظ در رده‌های بسیار بسیار پایین قرار دارد. همچنین براین اساس

تاکید می‌کنم که واژه خصوصی‌سازی را بگذاریم و نه واگذاری یا فروش. این مساله حتی در تبصره ۳۵ قانون هم آمده است. دولت قصد دارد دست از تمرکز و انحصار از بنگاههای اقتصادی بردارد و واگذار کند. در برنامه سوم هم بر این مساله تاکید زیادی شده است. طی دو سال گذشته در قانون برنامه بودجه سالانه هم موضوع خصوصی‌سازی تحت عنوان تبصره ۳۵ مطرح بوده ولی موفقیتی حاصل نشده است و علت آن هم اعمال سیاست جبران کسر بودجه از طریق خصوصی‌سازی است.

راهکارها

در بحث راهکارها من معتقدم که خصوصی‌سازی باید به معنای واقعی خودش انجام پذیرد و در این میان باید مصلحت بلندمدت نظام و حتی مصلحت بلندمدت بازده اقتصادی مورد توجه باشد. شاید لازم باشد دولت مثل خیلی از کشورهای دیگر واحدی را مجانی به اهل فن واگذار کند و حتی ابزار کار در اختیارش قرار دهد ولی در بلندمدت از محل مالیات و سایر عوارض بتواند عواید خود را کسب کند. به اعتقاد من این مسئله اقتصادی‌تر است تا اینکه دولت بخواهد امروز کارخانه‌ای را به یک قیمتی بفروشد و دو سال دیگر این کارخانه دومرتبه ورشکسته شود و دولت از طریق قانون حمایت از صنایع مجدداً پس بگیرد. در بحث تجارت آزاد و تجارت خارجی بنده معتقدم که ابزاری به عنوان سود بازرگانی و حقوق گمرکی و اعمال تعرفه‌های ترجیحی می‌تواند ابزار موثری در کنترل‌های واردات و صادرات باشد. حتی می‌توان برای کالاهای آماده مصرف (به غیر از ماشین‌آلات و تکنولوژی یا مواد اولیه) از طریق حقوق و سود بازرگانی از تولید داخلی به نحو معقول حمایت کرد. در واقع در این راهکار مفهوم عدالت اجتماعی هم رعایت شده است. یعنی اگر کسانی مصرف‌کننده صرف کالاهای خارجی به هر قیمت هستند، طبیعی است که باید حقوق و سود بازرگانی آن کالاها را به دولت بپردازند.

مالیات بر مصرف

بنده همچنین معتقدم که قانون مالیات بر مصرف را باید جدی گرفت. اگر بتوانیم مکانیسم‌های این قانون را درست تنظیم و عمل کنیم سه پدیده بسیار پیچیده در این کشور (شاید بتواند) حل شود: یکی اینکه پدیده اختاپوس پیچیده توزیع در این مملکت مشخص می‌شود.



غنی‌نژاد:

ما از لحاظ اقتصادی دو مشکل بزرگ داریم: تمرکز و فقدان فضای رقابتی.

اگر تجارت در هنگام رشد خود با قدرت سیاسی پیوند بخورد تبدیل به جریان مرکانتلیسم می‌شود و بزرگترین چالش اقتصاد نیز با همین جریان است.

زیرا هرکسی که خریدار خدمات یا جنسی است باید مالیات آن را در همان لحظه پرداخت کند پس باید آن جنس شناسایی شود و همه اجناس باید دارای شناسنامه باشند. چون معاملات با فاکتور انجام می‌شود. بنابراین مکانیسم ورود آن کالا به کشور و نوع عرضه آن به مصرف‌کننده مشخص می‌شود. در خیلی از کشورها در فاکتورها علاوه بر مالیات مصرف، اخیراً مالیات محیط‌زیست را هم اضافه کرده‌اند. حتی در کشورهای آفریقایی هم این مسئله مشاهده می‌شود.

من معتقدم مالیات بر مصرف را باید وضع کرد و اگر مکانیسم‌های آن درست عمل شود در آن صورت بحث قاچاق و خیلی مسائل دیگر روشن می‌شود. بالاخره هر کالا در این کشور باید دارای یک فاکتور معامله باشد و یا برگ سبز گمرکی داشته باشد. اگر کالای وارداتی برگ سبز ندارد جزء کالاهای قاچاق محسوب شده و باید در هر مرحله‌ای به نفع دولت ضبط شود.

حمایت در حد کف

در بحث ضرورت حمایت‌های دولت از برخی کالاها، بنده اعتقاد دارم که حمایتها در حد کف اهمال شود و نه در حالت اجبار. بحث انحصار و رانت‌هایی که وجود دارد باید برای همه باشد و نه برای افرادی که به نوهی می‌توانند

متوسل شوند و مجوز ورود بگیرند.

تولید لامپ روشنایی در کشور ۱۳۰ میلیون عدد است و کل مصرف آن هم به همین میزان است. چگونه است که با این میزان تولید، یک کارخانه‌دار قزاقستانی در مصاحبه‌ای اعلام می‌کند که در سال گذشته معادل ۵۰ میلیون لامپ روشنایی از طریق بازارچه‌های مرزی به ایران صادر کرده است. یا کارخانه چادر کربن‌ناز کرمانشاه را در نظر بگیرید که دوبار توسط دو رئیس‌جمهور افتتاح شد، ولی هنوز فعالیت ندارد و در عرض متاسفانه مجوز واردات آن توسط بعضی دستگاهها گرفته شده است. به اعتقاد من ما باید مورد مورد این مسایل را بررسی و شناسایی کنیم و با جسارت هم بایستیم تا از طریق مکانیسم‌های خاصی مثلاً مکانیسم تعرفه‌ای انجام گیرد.

در برنامه‌های دوم و سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران حذف انحصارات و ایجاد رقابت مطرح و مورد تصویب قانون‌گذاران و دولت بوده است اما در عمل هنوز شاهد انحصارات یک‌جانبه و چندجانبه هستیم. آنجایی که سخن از حفظ کرامت و عزت انسانها در سیاستهای اساسی جمهوری اسلامی مطرح است باید هرگونه انحصار حذف شود و رقابت گسترده برای همه در تامین و توزیع کالاها مورد توجه قرار بگیرد و دولت زمینه‌های رقابت و انگیزش در فعالیت‌های اقتصادی را فراهم و تضمین نماید.

ایمانی‌راد: آقای دکتر جمشیدی ۵ محور را به عنوان راهکار و پیشنهاد مطرح کردند: ۱ - خصوصی‌سازی (خصوصی‌سازی نه واگذاری)، ۲ - کار روی تجارت خارجی و سود گمرکی، ۳ - تعیین قانون مالیات بر مصرف ۴ - قرار دادن حمایتها در کف، ۵ - رانت که نباید باشد و اگر هست باید برای همه باشد. حال از آقای مهدی‌حسین تقاضا می‌شود که نظرات خود را مطرح کنند.

مهدی‌حسین: من معتقدم که موانع ساختاری در اقتصاد ایران از موانع عمده برای ایجاد یک فضای رقابتی است و تا زمانی که این موانع حل نشود هرگونه تصمیم‌گیری در اقتصاد ایران به نتایج مورد نظر منجر نمی‌شود.

چند اشکال ساختاری بسیار عظیم در اقتصاد ایران باقی مانده است و هر دولتی هم حل آنها را موقوف به زمانهای دیگر می‌کند و در نتیجه امکان

به وجود نیامده است. حتی اگر اراده خصوصی سازی در کشور باشد خیلی طول می کشد تا این مساله پابگیرد.

مشکل اصلی این نیست که مالکیت دست بخش خصوصی یا دولتی است. مالکیت، مشکل اصلی بنگاههای اقتصادی ما نیست، مشکل این است که بنگاههای اقتصادی ما توسط حاکمان مدیریت می شوند.

دولت باید حاکمیت خود را از روی تصدیقش بردارد. دولت باید تصدیقش را جداگانه به دست کسانی بدهد که حاکمیت ندارند. وزارت صنایع خودش مجوز می دهد و خودش هم شرکت داری می کند. باید مجوز و موافقت اصولی دست کس دیگری باشد و شرکتها دست افراد دیگری. من جداسازی را یک وضع حال مناسب می دانم. تاکید من هم بیشتر در مورد مدیریت فضاست تا مدیریت موضوع و فعالیت و خود بنگاه.

کار دیگری که می توان در سطح دوم انجام داد لغو قوانین انحصاری است. بسیاری از قوانینی داریم که انحصاری اند. کسانی که دولتی هستند لزومی ندارد که مثلاً طبق قانون سپرده بپردازند و یا ضمانت نامه بانکی بدهند. این مساله با یک امضای وزیر حل می شود. تا وقتی که شرکتها از این امتیاز، بدون هزینه برخوردارند شرکتهای خصوصی پا نمی گیرند.

در بحث واردات و صادرات همه کالاها باید آزاد باشد مگر کالاهای زیان آور و غیرمجاز مانند قاپچاق، مواد مخدر و اسلحه. البته باید برای همه این کالاها گمرک وضع کرد تا حالت تعادل بین داخل و خارج برقرار شود. واردات آن هم نباید انحصاری و در اختیار بخش خاصی باشد. یک سری فعالیتهای دیگر هم می توان در این سطح انجام داد. از جمله اینکه بازارهای مالی و پولی را رقابتی کنیم. تا منابع رقابتی نشود، بنگاه رقابتی نمی شود.

در حال حاضر بانکها دولتی است. اگر بانک رقابتی شد و منابع بیشتری را اجازه داشت از مردم جمع کند و به فعالیتهای سودآور اختصاص دهد آن هم مناسب خواهد بود. در سطح بعدی، دولت و یا شرکتها وابسته به آن می توانند فعالیت رتبه بندی را شروع کنند و بعداً به انجمن ها تسری پیدا کنند. مردم ما وقتی می خواهند به بنگاهی مراجعه کنند باید لیستی از بنگاهها را با توجه به ارزش آفرینی آنها در دست داشته باشند. ما باید کاری کنیم که هر بنگاهی در

ارزیابی گرفته می شود.

ما وقتی یک نظام چندنرخه ارز داریم نمی توانیم از لحاظ ارزش، تولید یک شرکت را با استانداردهای بین المللی مقایسه کنیم و وجود همین نظام چندنرخه ارز است که به وجود شرایط رانت بوری در همه سطوح دامن می زند. مقررات بازرگانی ما از جمله موانع ساختاری رشد اقتصاد ماست. یکی از موثرترین و با نتیجه ترین راهها تجارت آزاد است که عملاً در بخشی از کالاهای مصرفی اتفاق افتاده است. اما در کل اقتصاد به عنوان یک مانع همچنان وجود دارد. به نظر من از نظام سیاسی اقتصادی جهان ارزیابی ناقصی داریم. برای ایجاد رقابت، موانع قانون اساسی وجود دارد و به همین علت اجباراً قراردادهایی امضا می شود که به نفع اقتصاد ملی نیست، مثل قراردادهای بای بیک در بخش نفت. ما ضعف مدیریت اجرایی داریم.

مطلب آخر اینکه گروههای ذی نفع و رقیب در دولت حضور دارند که این گروهها هم یکی از موانع جدی رقابت محسوب می شوند. به نظر من تا مشکل و موانع ساختاری رفع نشود هیچ اقدام روینایی دیگری مثمرتر نخواهد بود.

ایمانی راد: اشکالات ساختاری معمولاً ریشه در مسایل تاریخی دارد و نهادینه شده است و حکومت نیز در آن نفع دارد. وقتی حکومت در مسایل ساختاری خودش نفع دارد چگونه این مسایل قابل حل است؟

مهدی حسین: یکی از موانع عمده، در واقع عدم حضور نهادهای لازم برای توسعه در ایران است. به طور مشخص تا نهادهای جامعه مدنی و احزاب در ایران شکل نگیرند راهی برای برطرف کردن موانع ساختاری وجود ندارد.

حجاریان: به نظر من حل این مشکل، مقداری در گرو حل سایر مشکلات است. در مدیریت می گویند حل مشکل در سطحی که خود آن مشکل قرار دارد وجود ندارد و ممکن است چند سطح بالاتر باشد. بنابراین لزوماً نباید اگر گمشده ای در یک محیط است در همان محیط به دنبال آن بود، بلکه لازم است محیطهای دیگر را هم جستجو کرد.

نگرش همگون

احساس من این است که ابتدا باید یک نگرش همگون و تفاهم آمیز و اصول مشترک بین متولیان کشور وجود داشته باشد تا بتوان



مهدی حسین: نظام چندنرخه ارز در کشور به وجود شرایط رانت بوری در همه سطوح دامن می زند.

یکی از موثرترین و با نتیجه ترین راهها، تجارت آزاد است که عملاً در بخشی از کالاهای مصرفی اتفاق افتاده است.

مشکلات ساختاری از جمله انحصار را حل کرد. یکی از این اصول که می تواند روی آن تفاهم شود، مدیریت انحصار و مدیریت رقابت در کشور است. می توانیم بگوییم انتقال محیط انحصاری به محیط رقابتی که گرایش هم داشته باشیم. اگر این مساله در بین مثلاً دو بیست نفر اول کشور پذیرفته نشده باشد و هر کدام به یک گونه فکر کنند، این مساله قابل پیاده سازی نیست، مگر اینکه نظام را کاملاً حزبی کنیم و مردم به نگرش احزاب رای داده باشند. مدتی آن نگرش حاکمیت کند و در این شرایط هم حکومت حزبی باید نهادینه شده باشد. یعنی احزاب دیگر اجازه دهند که دیدگاههای حزب حاکم تا پایین ترین رده ها تسری پیدا کند. این سطح اول مسایل است و تا این سطح حل نشود سطوح دوم و سوم و... حل شدنی نیست. حال در سطح دوم چه باید کرد؟ در این سطح باید اقداماتی مانند جداسازی حکومت از تصدی انجام داد. این عمل را به عنوان اولین اقدام سطح دوم می دانم. تا وقتی که حکومت خودش تصدی دارد. امکان ندارد ما بتوانیم انحصار را از بین ببریم.

من خصوصی سازی را در کشور، بازی می دانم. جالب است ۷۰ تا ۸۰ درصد اقتصاد کشور دست دولت است. از آن طرف، خصوصی ها چیزی ندارند که بتوانند بخرند. ساختار مدیریت خصوصی سازی در کشور

دقیقاً منعکس شده است. این ایده خوبی است ولی عملی نیست. بوروکراسی منطبق خاص خود را دارد. شما نمی‌توانید یک مساله ایده‌آل و درست خود را متوقع باشید که بوروکرات‌ها منافع خود را زیر پا بگذارند و آن را عمل کنند.

اصلاح ساختاری اداری ما باید از بیرون باشد نه از درون. بوروکرات‌ها از درون هیچ‌کاری نخواهند کرد. سازمان امور اداری و استخدامی کشور مسئولی اصلاح سیستم اداری ایران نمی‌تواند باشد و قادر هم نیست این کار را انجام دهد و مایل هم نیست، بلکه فقط حرفش را می‌زند. اشکال برخی از دیدگاهها در برنامه این است که تئوری ندارد. شما می‌خواهید ساختار اصلاح بوروکراسی کنید، باید در مورد این بوروکراسی، تئوری داشته باشید تا بعداً اگر خواستید آن را کوچک کنید بر مبنای تئوری کوچک کنید. برای حل مشکل اقتصادی هم باید تئوری داشته باشید، بعداً راه حل ارائه بدهید.

حجاریان: من هم حرف آقای دکتر غنی‌نژاد را می‌زنم، ولی در اجرا و نه در سیاستگذاری. آقای دکتر می‌فرمایند برای آزادسازی فعالیتهای پولی، باید موسسات مالی و اعتباری را توسعه داد. آیین‌نامه این موسسات را در کشور چه کسی نوشته و اجازه توسعه‌اش را داده است؟ بانک مرکزی. تا وقتی کسی که متصدی است و قرار است مجوز به مردم بدهد و آزادسازی کند، این مساله عملی نخواهد بود. تا این قسمت بحث من با نظر آقای دکتر موافقم. ولی اگر به بانکها اعلام کردیم زیر نظر بانک مرکزی نیستید، بانکهای تجاری ما از بانک مرکزی آزاد شدند و وزارتخانه‌ای به نام وزارت امور بانکها ایجاد شد حالا بانک مرکزی قرار است بین بانکها و موسسات دیگر، مدیریت دولتی کند. در این صورت می‌توان آزادسازی را انتظار داشت زیرا دیگر بانک مرکزی خودش منافعی در بانکها ندارد. بنابراین تا زمانی که تصدی در اختیار حاکم است متصدی اجازه ورود به متصدیان دیگر را نخواهد داد. سازمان امور اداری و استخدامی کشور اگر خودش متصدی بوروکراسی کشور نباشد، می‌تواند آزادسازی را انجام دهد، ولی تا وقتی که خودش پست‌ها را در سازمانها و وزارتخانه‌ها تعیین می‌کند نمی‌تواند و این سخن را می‌پذیرم.

بحث من این است که برای آزادسازی ابتدا باید حاکمیت (فعالیت‌های ستادی) را از تصدی

رشته‌ای برتری پیدا کند. این محیط طبقه‌بندی را باید در کشور افزایش داد.

غنی‌نژاد: آقای دکتر حجاریان مسایل اصلی را گفتند و من هم می‌خواستم همین مطالب را به‌جز برخی موارد جزئی بیان کنم. اینکه فرمودند تفاهم میان مسئولان و متولیان خیلی مهم است، بلکه همه‌جا این‌گونه است. تا فکری بخصوص بین برگزارندگان جامعه غالب نشود، آن فکر را نمی‌توان پیش برد.

رقابت به‌عنوان ضداورزش در جامعه ما بیشتر در بخش الیت (ELITE) جامعه است که البته مدتی است تحول مثبتی در این زمینه روی داده است. برای خالی‌نبودن عریضه‌سرخ‌ها از بوروکرات‌های ماهم از رقابت دفاع می‌کنند و این نشان می‌دهد که طرز فکرها مقداری عوض شده است. البته وظیفه اهل قلم است که فکرهای درست اقتصادی را در جامعه مطرح کنند و بتوانند از آنها شجاعانه دفاع کنند.

آقای حجاریان به سیستم مبتنی بر احزاب اشاره کردند. این مساله هم به آن طرزتفکر باز می‌گردد. اگر طرز تفکر اجازه ندهد، سیستمهای حزبی در جامعه ایجاد نمی‌شود. فکر غالب در ایران نظر مناسبی روی سیستم حزبی ندارد و به‌همین دلیل است که احزاب در جامعه ما خیلی ضعیف‌اند.

نکته دیگر اینکه بنده هم اعتقاد دارم که لغو قوانین انحصاری و مقررات‌زدایی خیلی مهم است و حتی مهمتر از خصوصی‌سازی است. به‌عبارتی در شرایط فعلی، داراییهای بخش خصوصی به‌میزانی نیست که بتواند حجم عظیم داراییهای دولت را خریداری کند. یعنی اگر نسبت ۲۰ درصد به ۸۰ درصد راکل ثروت جامعه تلقی کنیم، ۲۰ درصد نمی‌تواند ۸۰ درصد را بخرد. بنابراین این فکر بلندپروازانه که ما همه چیز را خصوصی می‌کنیم، فکر غیرواقعی‌بینانه‌ای است.

خصوصی‌سازی باید در حد خیلی محدود و در نگاههای کوچک مطرح شود تا بتوان روی آنها نظارت کرد. خصوصی‌سازی باید در یک محیط رقابتی انجام شود و تبدیل نشود به اینکه یک عده افراد ذی‌نفوذ و نزدیک به قدرت سیاسی امتیازاتی را از آن طریق دریافت کنند. درواقع بیت‌المال از این طریق حیف و میل می‌شود و این مساله را نه منطبق اقتصادی و نه منطبق سیاسی قبول می‌کند.

حجاریان:

دولت باید فضا و محتوای اقتصادی را مدیریت کند، نه نگاه و فعالیت اقتصادی را.

تا وقتی که حکومت خود تصدی دارد امکان ندارد بتوان انحصار را در کشور از بین برد.

موانع ساختاری

در حال حاضر آنچه که مهم است آزادسازی است، یعنی مقررات‌زدایی و رقابتی‌کردن محیط و بازارهای پولی و مالی که آقای حجاریان هم به آن اشاره کردند.

متأسفانه ما موانع ساختاری قانونی داریم و حتی این موانع در قانون اساسی هم آمده است. سیستم بانکی ما دولتی است. در سیستم دولتی وقتی فعالیت‌های بانکی مطرح می‌شود، رقابتی‌کردن آن بسیار مشکل است. در شرایط فعلی حداقل کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که به بنگاههای مالی و اعتباری یا بنگاههای بانکی و شبه بانکی اجازه داده شود که به‌صورت آزاد فعالیت کنند. اگر به این بنگاهها اجازه فعالیت داده شود باعث خواهد شد که بانکهای بزرگ هم کار خود را درست‌تر انجام دهند، رقابتی‌تر شوند، بازارهای پولی و مالی ایجاد شود و در آینده زمینه برای خصوصی‌سازی واقعی فراهم گردد. در حال حاضر خصوصی‌سازی را در کدام بازار می‌توان انجام داد. زمینه‌های آن فراهم نیست.

شاید تنها اختلاف‌نظر من با آقای حجاریان در زمینه اصلاح ساختار اداری است. (بقیه موارد از دیدگاه بنده درست است) جداکردن تصدی یا ستاد از اجرا در ساختار اداری در برنامه سوم هم

بحثها با اختلاف نظر شروع شد ولی در انتها به یک جمع‌بندی کلی رسیدیم، اگرچه در مواردی موضوعات هنوز مورد بحث است. طبیعی هم است که از یک میزگرد نمی‌توان انتظار زیادی داشت و همین که خیلی صریح و روشن بحث‌هایی در ارتباط با رقابت و انحصار مطرح شد جای خوشحالی دارد.

جمع‌بندی

من سعی می‌کنم به‌طور خلاصه از بحث‌های انجام شده نتیجه‌گیری کنم. این نتیجه‌گیری‌ها را فهرست‌وار مطرح می‌کنم:

- ۱ - تمامی اعضای میزگرد روی این نکته اتفاق نظر داشتند که انحصار سبب عدم کارایی می‌شود و لذا از نظر اقتصادی نامطلوب است. مهمترین عامل انحصار نیز در رانت‌ها، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز و خلاصه فضای مناسب کسب‌وکار در کشور مطرح شد. در این صورت ایجاد فضای رقابتی در آن فضا که قواعد بازی برای همه یکسان باشد مورد تأکید قرار گرفت.
- ۲ - نتیجه‌گیری دیگر میزگرد تأکید بر فضا به جای مالکیت بود. تقریباً همه تأکید داشتیم که ایجاد فضای رقابتی بر خصوصی‌سازی اولویت دارد. زیرا با واگذاری واحدهای انحصاری دولتی به بخش خصوصی، همراه با انتقال مالکیت، انحصار نیز منتقل می‌شود، چه بسا وضعیت را خرابتر کند.
- بنابراین تأکید زیادی بر اصلاح قوانین و مقررات، حذف رانت‌ها، و اصلاح قواعد بازی شد.

- ۳ - برای اصلاح وضع بازارها چندین پیشنهاد مطرح شد که به مهمترین آنها اشاره می‌کنم. پیشنهاد خصوصی‌سازی (و نه واگذاری) و قراردادن حمایتها در کف، حذف رانت و منطقی‌کردن تعرفه‌ها و سهمیه‌ها در تجارت خارجی. از طرف دیگر اصلاح بازار یک مسئله ساختاری است و برای اصلاح این ساختارها تغییرات اساسی در سطوح بالای تصمیم‌گیری مورد تأکید قرار گرفت. در این سطح بر تفاهم بین تصمیم‌گیران رده اول کشور، جداسازی حکومت از تصدی، لغو قوانین انحصاری و اصلاح قوانین واردات مطرح شد.

در پایان از شرکت‌کنندگان در میزگرد سپاسگزارم.

شکسته شد و این کارخانه به ساختار سازمانی و مهندسی مجدد روی آورده است. به‌عبارتی با یک حرکت درست، یک شرکت یکپارچه متحول می‌شود و با یک حرکت غلط در مورد فولاد آلبازی یزد، ناگهان مشکل جدیدی به‌وجود می‌آید.

فرصت تاریخی

همه این مسایل به سوالی برمی‌گردد که من از آقای مهدی حسین‌گردم و اینکه چه کسی می‌خواهد این کارها را انجام دهد. من فکر می‌کنم انجام این کارها سخت است، زیرا دولت، خود یکی از موانع تحول ساختاری است. چون اصلاحات در مورد این عامل در کشور ما مشکل است و ما باید دنبال فرصت تاریخی باشیم.

احساس من این است که ما در شرایط فعلی در یک فرصت تاریخی قرار داریم که امکان ایجاد چنین اصلاحاتی را در کشور افزایش داده است. آن فرصت تاریخی هم این است که وضع دولت از نظر مالی خوب نیست و به‌همین جهت یک فرصت تاریخی برای کشور به‌وجود آمده است که دولت به‌طور مستمر نمی‌تواند با حسن نیت در امور تولیدی دخالت کند. براساس بررسی‌های انجام شده، در جای جای کشور موقعیتهای چشمگیری ایجاد شده است و این مساله هم به‌خاطر این است که دولت قدرت حمایت از صنایع را ندارد. آمارهایی در دست است که شرکت‌هایی برای صادرات، سه شیفت کار می‌کنند و وزارت صنایع از آنها بی‌اطلاع است. واحدهای تولیدی و صنعتی نباید چنین فرصتهای تاریخی را از دست بدهند.

مهدی حسین: این نکته را توضیح دهم که وزارت صنایع در حال حاضر قانوناً نمی‌تواند مجوز تأسیس کارخانه‌ای را ندهد. کتاب راهنمایی وجود دارد که تعداد کارخانجات در هر زمینه و ظرفیت موجود آنها درج شده است. برای مثال به سرمایه‌گذار گفته می‌شود که ظرفیت تولیداتی نظیر ماکارونی و فرش ماشینی بیش از نیاز داخلی است ولی اگر مایل هستید می‌توانید سرمایه‌گذاری کنید، اما ارزش سوبسیدی و با وام بانکی به آنها تعلق نمی‌گیرد. وام بانکی به طرح‌هایی اختصاص می‌یابد که از نظر وزارت صنایع در اولویت هستند.

ایمانی‌واد: مسائل متعددی در این میزگرد مطرح شد و من در همین جا می‌خواهم از بحث‌هایی که میهمانان عزیز داشتند تشکر کنم. هرچند که

جدا کرد تا حاکمیت بتواند فضای لازم را برای حضور دیگران ایجاد کند. جدایی صف از ستاد موجب می‌شود که صف بیشتر بتواند توسعه پیدا کند.

ایمانی‌واد: دوستان همه مسایل را گفتند. دو مطلب باقی مانده است که باتوجه به اینکه متفاوت از بحث‌هاست شاید طرح آنها لازم باشد. یکی اینکه من اعتقاد زیادی ندارم که برای اصلاح امور از سطوح بالا باید شروع کرد. احساس من این است که اگر با اقدامهای بسیار کوچک و کارساز حرکت کنیم و ساختارها را اصلاح و ترمیم کنیم از آنجا که قوانین کوچک ریسک و مشکلات کمتری دارند موجهای بزرگ ایجاد خواهد شد. به‌عنوان نمونه یک مورد آن شفاف‌کردن بازار بورس در مورد نرخ ارز است. به‌نظر من یکی از سیاستهای خیلی درست دولت، شناورکردن ارز در بازار بورس است. همین مساله موجب شده است که بخشی از واردات و صادرات کشور با شفافیت بیشتری انجام شود و این یک حرکت رو به جلو است. مهمترین سیاست دیگر این است که موانع اجازه ورود کسب و کار به فعالیتهای اقتصادی برداشته شود و این مساله را مانع جدی در اقتصادی کشور می‌بینیم.

نظر بعضی از کارشناسان صنعتی این است که چون کارخانه ماکارونی‌سازی به‌اندازه کافی در کشور وجود دارد دیگر نباید مجوز برای آن صادر کرد. حال فرض کنید فردی با یک تکنولوژی بسیار قوی قصد دارد کارخانه ماکارونی‌سازی با استانداردهای بالاتر و جهت‌گیری صادراتی ایجاد کند، در این صورت با ندادن مجوز خودبه‌خود جملو رقابت گرفته می‌شود و تکنولوژی رشد نمی‌کند.

مطلب دیگر اینکه من بزرگتر شدن بازارها را در افزایش واردات می‌دانم. به‌اعتقاد من اگر حجم واردات در کشور زیاد شود، طبعاً به‌دنبال آن، به‌اندازه صادرات، واردات خواهد شد. این مساله یک مقدار بازار را بزرگ می‌کند، انتخاب مصرف‌کننده را توسعه می‌دهد و مطلوبتر می‌کند، کارایی اقتصاد را بالا می‌برد و در نتیجه فضای رقابت را شدید می‌کند. از این ابزار برای کنترل انحصارات، فوق‌العاده می‌توان استفاده کرد. نمونه بسیار روشن آن شکستن انحصار شرکت آلومینیم ایران در سال ۷۶ بود که با مجوز ۱۲۰ هزارتن قراضه به کشور، انحصار این کارخانه